

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۰/۰۸/۲۶

تفسیرهای خبری

یکشنبه ۳۱ مرداد [اسد] ۱۳۸۹

ارتجاع، در آرزوی تکرار کشتارهای دهه شصت!

بنا به خبری که در سایت رجانیوز انتشار یافته، یکی از روحانیون طرفدار دولت خواستار اعدام همه زندانیان سیاسی به سبک سال ۶۷ شده است. سید حمید روحانی، رئیس سابق مرکز اسناد انقلاب اسلامی که هم اکنون از اعضای هیأت امنای این مرکز است در گفت و گو با "سپیدار" ارگان سازمان بسیج دانشجویی دانشگاه تهران، پیرامون کشتار سال ۶۷ و نقش خمینی در قتل عام زندانیان سیاسی می‌گوید:

"امام فرمود آنهایی که بر سر موضع هستند مهدورالدمند و باید محاکمه و مجازات شوند."

آخوند سید حمید روحانی سپس در مورد تأثیرات اعدام‌ها و قتل عام زندانیان سیاسی می‌گوید:

"و آن اعدام‌ها توانست چشم فتنه را در بیاورد و ریشه آن جریان را بخشکاند."

حمید روحانی، این جانی همکار و همپالگی آخوند روح‌الله حسینیان از دوستان و حامیان سعید امامی یکی از مجریان قتل‌های زنجیره‌ای نیز که چندی پیش در مجلس ارتجاع خواستار کشتار و اعدام و شدت عمل بیشتری شده بود، در ادامه سخنان خود، در مورد برخورد با زندانیان سیاسی در لحظه حاضر نیز، همان اقدام، یعنی توحش بیشتر و کشتار جمعی و فله‌ای زندانیان سیاسی در سال ۶۷ را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید:

"من فکر می‌کنم در فتنه اخیر هم اگر یک چنین برخورد قاطع جدی و انقلابی انجام نشود، این مشکل ادامه‌دار می‌شود."

بحث کشتار و اعدام بیشتر و قتل عام زندانیان سیاسی در حالی پیش کشیده می‌شود که در حال حاضر نیز دستگاه قضائی رژیم پی در پی حکم اعدام صادر می‌کند و در ظرف دو ماه اخیر ده‌ها تن را در زندان‌ها و یا در ملأعام حلق آویز نموده است. چندین نفر از زندانیان سیاسی در زیر شکنجه به قتل رسیده‌اند و کشتارها و جنایات رژیم در زندان مخوف کهریزک، در زندان رجائی شهر، در زندان اوین و در سایر زندان‌ها در مقیاس بین‌المللی نیز کم و بیش بر ملا شده است. به جای کهریزک که قرار بود برچیده شود، زندان‌ها و کشتارگاه‌های جدیدتری راه‌اندازی شده

است. در یک کلام، رژیم جمهوری اسلامی در حال حاضر نیز شب و روز در حال کشتار و خونریزی و اعدام است. با این وجود، و تا آن جا که به این رژیم کثیف و ارتجاعی برمی‌گردد، در ماهیت آن هست که باز هم بر ابعاد کشتارها و اعدام‌ها بیفزاید و حتا دست به کشتارهای وسیع‌تری بزند. ارتجاع حاکم ولو آن که در ذات آن هم هست، ولو آن که از ته دل هم آن را بخواهد، اما شرایط امروز جامعه با سال ۶۷ و با دهه شصت قابل مقایسه نیست و مردم اجازه نخواهند داد رژیم دست به چنین جنایتی بزند. آخوند جنتی، آخوند احمد خاتمی، یزدی، روح‌الله حسینیان، امام جمعه مشهد و امثال این‌ها مرتباً در نمازهای جمعه و در رسانه‌ها، از ضرورت شدت عمل بیشتر، از کشتار بیشتر و از اعدام‌های بیشتر سخن می‌گویند. این درست است که رژیم با زندان و شکنجه و با کشتار و اعدام و سرکوب است که خود را حفظ کرده است. اما همین رژیم به غایت سرکوبگر نیز اکنون در موقعیتی نیست که جنایت دهه شصت را تکرار نماید. دست اندرکاران اصلی حکومتی نیز این را خوب می‌دانند که پیش از آن که رژیم بخواهد دست به چنین جنایتی بزند، مردم به پا خاسته، ارتجاع حاکم را به زیر خواهند کشید، به حساب تمام جلادان و سرکوبگران خواهند رسید، و مرتجعین نیز آرزوی خویش برای تکرار قتل عام ۶۷ را به گور خواهند برد!

سرمایه، همچنان از کارگران قربانی می‌گیرد!

روز جمعه ۲۹ مرداد، واحد مرکزی خبر جمهوری اسلامی چنین گزارش داد که ۶ کارگر هنگامی که مشغول به کار گودبرداری بودند، بر اثر ریزش دیوار یک ساختمان در بلوار دریا، واقع در سعادت آباد، زیر آوار ماندند. به گزارش واحد مرکزی خبر در این حادثه که ساعت ۹ و سی دقیقه پیش از ظهر روی داد، با تلاش مأموران آتش نشانی تنها ۴ نفر از این کارگران زنده از زیر آوار بیرون آورده و به بیمارستان منتقل شدند. چند روز قبل از این حادثه نیز یک کارگر ساختمانی دیگر به نام رضا علیمی ۲۲ ساله از اهالی شهر بوکان در حالی که مشغول تخریب آپارتمانی در مرکز شهر تهران بود از طبقه پنجم به پائین سقوط کرد و پس از انتقال به بیمارستان، به علت بالا بودن جراحات، جان خود را از دست داد. و چند روز قبل از این حادثه نیز کارگر دیگری به نام اسد صولت راننده ماشین‌های سنگین و از کارگران سد آزاد، واقع در ۷۵ کیلومتری جاده سهندج- مریوان، در اثر فشارهای کشنده و غیر قابل تحمل اقتصادی و معیشتی، خود را به درون آب‌های زیر سد پرتاب نمود و به زندگی خویش پایان داد.

این گونه حوادثی که در این جا تنها به چند نمونه آن اشاره شد، حوادثی اتفاقی نیستند. شمار کارگرانی که در حین کار دچار حادثه می‌شوند و جان خود را از دست می‌دهند، به ویژه در میان کارگران ساختمانی پیوسته در حال افزایش است. بیشترین حوادثی که منجر به مرگ کارگر می‌شود مربوط به همین بخش ساختمان است. این در حالیست که این دسته از کارگران جزء محروم‌ترین و بی حقوق‌ترین کارگراند. اغلب آنها کار دائمی ندارند و از هر گونه بیمه تأمین اجتماعی محروم‌اند. کارگران ساختمانی از مزایای بازنشستگی، از کارافتادگی، بیمه بیکاری و سایر مزایای بیمه‌های اجتماعی، در همان محدوده‌ای که شامل حال سایر کارگران بیمه دار می‌شود نیز، به کلی محروم‌اند. این در حالیست که کارهای سخت و خطرناک در بخش ساختمان، هر روز جان کارگر را تهدید می‌کند و کارگران ساختمانی در اثر عدم رعایت اصول ایمنی محیط کار و حفاظ حمایتی، در اثر سقوط از بلندی، برق گرفتگی، ریزش آوار و حوادث دیگری نظیر آن، دچار نقص عضو و از کارافتادگی می‌شوند و یا به کلی جان خود را از دست می‌دهند.

رضا علیمی ۲۲ ساله از اهالی شهر بوکان که به منظور یافتن کار و تأمین هزینه زندگی خود و اعضای خانواده‌اش به تهران رفته بود و قربانی مطامع سرمایه‌داران شد، یکی از صدها و هزارها نمونه‌ای ست که هر ساله اتفاق می‌افتد.

سرمایه‌داران و دولت آنها البته این‌ها را خوب می‌دانند، آنها می‌دانند که کار در شرایط ناامن و بی حفاظ ممکن است به قیمت مرگ کارگر تمام شود و خانواده وی را برای همیشه به خاک سیاه بنشانند! اما آنها نه در بند ایمنی محیط کارند، نه در فکر جان کارگران و نه به آینده خانواده کارگران می‌اندیشند! آنها تنها در فکر سود و افزایش سود خویش‌اند ولو آن که این سود و افزایش سود به بهای جان کارگر، و به خاک سیاه نشاندن خانواده کارگر تمام شود! اما این، یگانه شکل کشتار کارگران توسط سرمایه‌داران نیست! سرمایه، فقط در محیط کار نیست که موجب قتل و کشتار کارگر می‌شود. کم نیستند کارگرانی که در اثر تشدید فقر و گرسنگی و تشدید فشارهای زندگی و فلاکتی که طبقه حاکم بر آنها تحمیل نموده است، دست به خودکشی می‌زنند و به زندگی سراپا مشقت و پر درد و رنجی که بر آنان تحمیل شده است، پایان می‌دهند. تعداد کارگرانی که در اثر فشارهای اقتصادی و معیشتی و در اثر فقر و نداری و درماندگی دست به خودکشی می‌زنند بیش از پیش در حال افزایش است. نظام سرمایه‌داری، کارگری را که خود آفریننده تمام نعمات و ثروتهاست به آنچنان شرایط دشوار، و آنچنان فقر و فاقه‌ای می‌اندازد، که هیچ راهی پیش پای وی نماند تا به اجبار در مسیری پای بگذارد که سرمایه در برابرش گشوده است! چنین است که، یک روز کارگری خود را به دست آتش می‌سپارد، روز دیگر، کارگر دیگری خود را حلق آویز می‌کند و روز دیگر، کارگر دیگری برای خلاصی از زندگی تیره و تاری که سرمایه بر وی تحمیل نموده است، خود را به درون امواج آب‌های تیره پرتاب می‌کند.

باری، تا نظام سرمایه‌داری و ضد انسانی حاکم پابرجا باشد، این فجایع و کشتار کارگران در اشکال مختلف توسط سرمایه‌داران نیز پابرجاست. برای پایان دادن به این فجایع، برای آن که کارگران، این تولید کنندگان و آفرینندگان تمام نعمات و ثروت‌ها، قربانی حرص و آز و قربانی مطامع سرمایه‌داران نشوند، باید به حیات ننگین رژیم سرمایه‌داری و حکومت انگل‌های حاکم خاتمه داد. تأمین رفاه اجتماعی و تأمین یک زندگی انسانی در گرو براندازی انقلابی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان است! تنها با نابودی نظم مبتنی بر سود و استثمار است که بشریت برای همیشه از شر این فجایع رها می‌گردد.

سه شنبه ۲ شهریور [سنبله] ۱۳۸۹

تفسیرهای خبری

هفته دولت یا هفته تبلیغات نظامی

رژیم جمهوری اسلامی که هفته جاری را هفته دولت نامگذاری کرده آن را عملاً به هفته تبلیغات نظامی و نظامی‌گری تبدیل نموده است.

یک روز پس از آن که احمدی‌نژاد از جت بمب افکن کرار پرده‌برداری کرد، احمد وحیدی، وزیر دفاع جمهوری اسلامی خبر از تولید دو شناور تندرو ذوالفقار و سراج داد.

کرار که یک Drone یا هواپیمای بدون خلبان است می‌تواند تا فاصله هزار کیلومتری استفاده گردد و بر اساس منابع رسمی جمهوری اسلامی قادر به پرتاب چهار موشک و دو بمب ۱۱۵ کیلوئی است. احمدی‌نژاد ضمن معرفی این هواپیمای بدون سرنشین مانند خامنه‌ای گفت که اگر به جمهوری اسلامی تعرض گردد "دایره شعاع عکس‌العمل ایران کل کره زمین خواهد بود!"

سراج و ذوالفقار نیز برای پرتاب موشک و عملیات دریائی ساخته می‌شوند. از ذوالفقار بیش از سراج برای گشت‌زنی دریائی و عملیات سریع استفاده خواهد شد.

رسانه‌های جمهوری اسلامی همچنین خبر داده‌اند که اخبار دیگری در روزهای آینده از پیشرفت‌های جمهوری اسلامی منتشر خواهد شد. خبرهایی که در یکی دو روز اخیر منتشر شده‌اند بیش از آن که خبر از پیشرفت‌های فن‌آورانه جمهوری اسلامی باشند مؤید این نکته‌اند که جمهوری اسلامی دست از نظامی‌گری و گسترش زرادخانه‌اش برنمی‌دارد.

در حالی که این روزها همه جا سخن از افزایش بی سابقه بیکاری ست و میزان آن تا سی درصد جمعیت فعال برآورد می‌گردد و در حالی که کارزاری جهانی علیه حکم ضدانسانی سنگسار سکینه محمدی برپا گشته است جمهوری اسلامی هفته دولت را به هفته تبلیغات نظامی و نظامی‌گری تبدیل کرده است و بار دیگر به مردم ایران جهان نشان می‌دهد که هرگز دست از اهداف پان اسلامیتی و توسعه طلبانه‌اش برنمی‌دارد و از هر روشی برای این اهداف استفاده می‌کند. هنگامی که خامنه‌ای می‌گوید که در صورت حمله به جمهوری اسلامی، دایره پاسخ به ایران ختم نمی‌شود و هنگامی که احمدی‌نژاد شعاع عکس‌العمل را کره زمین می‌نامد، بدیهی‌ست که منظوری به جز عملیات تروریستی در گوشه و کنار جهان از این اظهارات نمی‌شود.

ماهیت خودکامه جمهوری اسلامی به مردم و رسانه‌های مستقل اجازه نمی‌دهد تا صحت و سقم به اصطلاح پیشرفت‌های نظامی رژیم را بررسی کنند اما آن چه مسلم است این موضوع است که جمهوری اسلامی مبالغه‌های هنگفتی را صرف زرادخانه نظامی خود می‌کند و این در حالی‌ست که هیچ تناسبی بین بودجه‌های نظامی و بودجه برای لاقط تعدیل فجایع اجتماعی همچون مبارزه با بیکاری وجود ندارد.

پاسخ به وحدت طلبی خامنه‌ای

علی خامنه‌ای در طی سخنان خود در گرد هم آئی سران سه قوه از جناح‌های جمهوری اسلامی خواسته است که اختلاف را کنار بگذارند و با یکدیگر همدلی و وحدت کنند.

در پی این فراخوان خامنه‌ای، برخی از سران و مسؤولان جناح‌های گوناگون واکنش نشان داده و موضع‌گیری نمودند. دویست و چهل و نه نفر از نمایندگان مجلس فرمایشی در بیانیه‌ای از سخنان خامنه‌ای حمایت کردند و خواستار "معاضدت ملی" شدند. آیت‌الله صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائی نیز اختلافات و تضادهای عمیق موجود را به "اختلاف سلیقه" تقلیل داد و گفت: "اختلاف سلیقه نباید دامن زده شود تا بهانه به دست اجانب دهد." اسحاق جهانگیری، وزیر کار دولت اصلاحات خاتمی نیز به میدان آمد و از سخنان خامنه‌ای حمایت کرد. وی گفت که خامنه‌ای وحدت همه مسؤولان و جریان‌های سیاسی را خواسته است و باید اوضاع طوری پیش برود که افراد و جریان‌هایی که در سی سال گذشته در درون نظام بودند بتوانند همواره باقی بمانند. برخی مهره‌های ریز رژیم نیز مانند رئیس اصناف یا رئیس جامعه زینب نیز در حمایت از سخنان خامنه‌ای ابراز نمودند.

باند‌ها و جناح‌های رژیم جمهوری اسلامی از بدو پیدایش این حکومت همواره اختلافاتی با یکدیگر داشته‌اند. اما این اختلافات و تضادها هرگز به سطح کنونی نرسیده بودند. زمانی بود که خمینی با یک سخنرانی تکه پاره‌ها را به هم وصل می‌کرد یا با توافق در انشعاب همچون آنچه در میان روحانیت پیش آمد و آن را به جامعه روحانیت و مجمع روحانیت بخش کرد، کوشش می‌نمود باند‌ها را در کنار هم قرار دهد. اما نه خامنه‌ای خمینی ست و نه دوران کنونی آن دوران. اکنون تضادهای رژیم به چنان درجه‌ای رسیده است که برخی دیگران را از یک فعالیت قانونی هم محروم می‌کنند. کما این که چند روز پیش غیرقانونی بودن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جبهه مشارکت را مطرح کردند. اکنون باند‌ها و جناح‌های رژیم دارای منافع کلان اقتصادی هم هستند که در مقایسه با دورانی که خمینی ولی فقیه بود قابل مقایسه نیست.

از سوی دیگر امروز تفاوت ماهوی دیگری نیز با دوران ولایت خمینی وجود دارد و آن توده‌های مردم هستند که با مبارزات خود نشان داده‌اند که کلیت رژیم را نشانه رفته‌اند.

خامنه‌ای می‌تواند کماکان اختلافات را سلیقه‌ای توصیف کند و آن را به عوامل استکبار مربوط نماید، اما واقعیت این است که اختلافات جناح‌های و باند‌های رژیم برخاسته از منافع اقتصادی و سیاسی هستند و نه فقط حل یا تعدیل نخواهند شدند بلکه هر روز ژرف‌تر می‌گردند.